
در نشستی با:

سید مرتضی آوینی سردبیر ماهنامه «سوره»

ویدئو در برابر

رستاخیز تاریخی انسان



شهرت گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



● به نظر شما ورود و گسترش ویدئو در ایران تحت تأثیر چه عواملی بوده است؟

- تردیدی نیست که ما نمی‌توانستیم از ورود ویدئو به کشورمان جلوگیری کنیم، چنانکه نتوانسته‌ایم مانع ورود هیچ یک از محصولات تکنولوژیک غرب بشویم و راستش من تردید دارم که اگر هم می‌توانستیم آیا چنین عملی درست می‌بود یا نه.

سؤال شما؛ سؤال خوبی نیست. چراکه در جست و جوی عوامل ورود ویدئو به کشور هستید، حال آنکه این امر یک ضرورت تاریخی است و زندگی در این عصر خواه‌ناخواه چنین موجیستی را به همراه دارد که مانه تنها ویدئو بلکه بزودی زود، ماهواره را نیز بپذیریم... و چه باک؟! کسی می‌ترسد که ضعیفتر است و ما که پا در میدان مبارزه با غرب نهاده‌ایم باید خودمان را برای چنین روزی نیز آماده کنیم. ما نباید از دشمن،

تصوری درست و مطابق با واقع امر داشته باشیم. اگر نه، شکست خواهیم خورد. کسی که خود را برای رودر رویی با پلنگ آماده کرده باشد، از گربه نخواهد هراسید. کسی از گربه می‌ترسد که دشمن را موشی حقیر انگاشته باشد.

از اول آغاز کنیم و صورت مسئله را درست بررسی کنیم: چه کسی می‌تواند اثبات کند که ضرر ویدئو از کامپیوتر بیشتر است؟ هیچ کس. مشکل اینجاست که ما فقط با معیار اخلاق ظاهری به محصولات تمدن تکنولوژیک غرب می‌نگریم نه با معیار حکمت و حقیقت دین. روزگار ما روزگار اسارت در چنگ ابزاری است که هویت فرهنگی دارند. محصولات تمدن غرب؛ همگی، کم و بیش، صورتهایی مجسم از فرهنگ غرب هستند و آنچه مارشال مک لوهان در این باره می‌گوید، درست است. به اعتقاد من اگر با چشم حکمت به محصولات تکنولوژیک بنگریم، کامپیوتر را بسیار

خطرناکتر از ویدئو خواهیم یافت. کامپیوتر «لعل ذیوب» است: بت بزرگ. و ما اگر چه درست نیست که مطلقاً مانع ورود محصولات تکنولوژیک به کشورمان بشویم؛ اگر قرار شد که میان کامپیوتر و ویدئو، یکی را انتخاب کنیم و مطلقاً به آن اجازه ورود ندهیم، بدون تردید باید جلوی کامپیوتر را بگیریم.

کامپیوتر اگر چه به نظر می‌آید کارها را راحت‌تر می‌کند؛ این کار رابه بهای بسیار سنگینی انجام می‌دهد. کامپیوتر برای آنکه بتواند کارها را راحت‌تر و سریعتر کند، از یک سوی باید همه سیستمی را که لازمه وجود و عمل آن است به همراه بیاورد. کامپیوتر را نمی‌توان از سیستم کامپیوتری جدا کرد و سیستم کامپیوتری یعنی همه غرب. کامپیوتر فقط در سیستمی که خودش طراحی و ایجاد کرده است می‌تواند کار کند و به این ترتیب، با ورود کامپیوتر، تمامی سیستم قبلی می‌بایست که خود را متناسب با کامپیوتر تغییر دهد. و از سوی دیگر، حیطه عمل کامپیوتر، دنیای کمیت عددی است و بنابراین شما باید همه امور معنوی و کیفیات را به زبان کمیت عددی تبدیل کنید تا کامپیوتر، فرهنگتان را از شما نگیرد و یا اگر از عهده این کار برنمی‌آید باید قید فرهنگتان را بزنید. و مگر امور معنوی و کیفیات، قابل تبدیل به کمیت عددی هستند؟

من به «ولایت مطلق تکنیک» معتقد نیستم. ولایت تکنیک، یک حقیقت است اما مقید نه مطلق. و من به همین است که امید بسته‌ام. همان‌طور که نتوانسته‌ایم از ورود کامپیوتر جلوگیری کنیم، از ورود ویدئو هم نخواهیم توانست. اگر چه نظارت بر ورود هردوی این محصولات تکنولوژیک لازم است. هرچیزی که

ما را در حد کامپیوتر مقید کند به همان میزان تقیدی که به همراه دارد، خطرناک است. اما ما در جهانی زندگی می‌کنیم که در آن، مرزها در حال فرو ریختن‌اند و در عصری به سر می‌بریم که محصولات تکنولوژیک لازمه حیات بشری هستند و بنابراین اصلاً نباید در باره ورود یا عدم ورود ویدئو به کشور اندیشید. چه ما بخواهیم و چه نخواهیم این کار انجام شده و می‌شود، اکنون باید در این باره که «چگونه ویدئو را مسخر خویش کنیم» بیندیشیم و البته این کار جز با وصول به معرفت نسبت به ماهیت ویدئو و غلبه روحی بر حقیقت آن ممکن نیست.

پرسش از چگونگی گسترش ویدئو و یا مجاری ورود گسترده آن به کشور، البته پرسش دیگری است که باید جواب گفته شود. تا آنجا که حقیر می‌دانم این کار نادانسته از طریق نهادهایی که مولود انقلاب هستند انجام گرفته است؛ نهادهایی که بعضاً تأثیرات فرهنگی ویدئو، بیشتر، خود آنها را متضرر کرده است تا دیگران. چرا که مسلماً تأثیرات فرهنگی ویدئو، مجامع دینی و اخلاقی را بیشتر متضرر خواهد کرد... من تصور می‌کنم که خود ما این مار را در آستین پرورده‌ایم و البته وجود مار هم لازم است و اگر نبود، خداوند، شیطان را نمی‌آفرید. بعضی از نهادهای انقلاب، نادانسته و با مطامع دیگر، مجرای ورود ویدئو به کشور قرار گرفته‌اند. اگر چه فیلمها را قاچاقچیان فرهنگی وارد می‌کنند و یا در همین داخل کشور تولید و توزیع می‌کنند که البته این مورد اخیر بسیار قلیل است.

حرف من این است که مار از هر سوراخی خود را به درون می‌کشد و باید دانست که ما، در دنیای مارها، زندگی می‌کنیم و وقتی چنین است که ما

اگر راه را از پایین بستیم، دزدانه از بالا، از فراز آسمان وارد می‌شوند، دیگر باید اکثر همت خویش را مصروف یافتن راههایی برای «مقابله» کنیم، نه «ممانعت».

● آیا شیوه‌های استفاده از ویدئو در کشور ما، شیوه‌هایی بجا و درست است و اگر نه، علت را در کجا جست و جو می‌کنید؟

- نه! شیوه‌های استفاده از ویدئو در کشور ما درست نیست، و مگر در کجای دنیا درست است که در اینجا باشد؟

به گفته خودشان، ویدئو یک «رسانهٔ یاغی» است و حتی در ممالک غربی نیز حاکمیت و سیطرهٔ سیاسی امپراتوران دنیای جدید را به خطر انداخته در عین آنکه در وهلهٔ نخست همین ویدئو، آنان را در برقراری سیطرهٔ سیاسی بر جهان یاری داده است. مخالفان حکومتها همواره از ویدئو در خدمت غایات خویش سود جستند. من در باکو، در منزل یکی از سران حزب الله، نوارهایی ویدئو از تشییع پیکر حضرت امام (قده)، خطبه‌های خطبای جمعه و میلفان مذهبی، فیلمهای مربوط به انقلاب اسلامی در مراحل متعدد مبارزه و پیروزی ... و بالاخره فیلمهایی از قیام مردم باکو در ژانویه ۱۹۹۰ و سرکوب آنان به وسیلهٔ ارتش شوروی دیدم. در طول مدتی که صاحبخانه، نوارها را به ما نشان می‌داد، پسر هفت هشت سالهٔ او، با ایما و اشاره و حتی اعمال فشارهای بیجان از پدرش چیزی می‌خواست که ما نمی‌دانستیم و در نمی‌یافتیم ... و بالاخره معلوممان شد که اصرارهای شگفت‌آور آن بچه به خاطر چیست: فیلمی از سه کودک چینی قهرمان جودو که ماجراهایی چون «بروس

اکنون باید در این باره که
«چگونه ویدئو را مسخر
خویش کنیم» بیندیشیم و البته
این کار جز با وصول به معرفت
نسبت به ماهیت ویدئو و غلبهٔ
روحی بر حقیقت آن، ممکن
نیست.



بنابر این، به موازات بحث در ماهیت این رسانه، ضروری است که راههای مقابله با تأثیرات مشنوم فرنگی آن را بیابیم. «قاچاق نوار» خواه ناخواه روی خواهد داد. نوار ویدئو، شیشی کوچک است و هیچ سیستم نظارتی نمی‌توان یافت که سوراخی حتی به اندازه یک نوار نداشته باشد. و از این گذشته تأثیرات فرهنگی اعمال چنین سیستمی، که خواه ناخواه همراه با ارباب و تهدید و خشونت به شیوه بلشویکها خواهد بود، از همه چیز بدتر است. در جهانی که معیار آزادی را اعلامیه حقوق بشر تعیین می‌کند، اعمال زور و شیوه‌های پلیسی جز حریص کردن بسیاری از کسانی که هنوز تصمیم برای فرار به غرب نگرفته‌اند فایده دیگری نخواهد داشت. انسان را نمی‌توان با تازیانه به راه حق کشید. راه حق، راهی است که اگر با اختیار، انتخاب نشود بی فایده است.

باید با مفهوم آزادی در غرب جنگید و در کنار آن، به مثابه یک ضرورت آنی، راههایی اختیار کرد که «بیماری قاچاق نوار ویدئو» تا حدی درمان شود. بهترین راه آن است که امکان تهیه نوارهای ویدئویی سالم از کلوبهای آزاد فراهم شود. راهی که اکنون در بعضی از مجامع از جمله در نیروی

لی» را از سر می‌گذراندند و از همه آنها پیروز بیرون می‌آمدند. پدر، تسلیم شد و ناگزیر گردن به خواهرش فرزند گذاشت و ما، او را در حالی رها کردیم که محو تماشای قهرمانیهای آن سه پسر بچه بود.

یافتن شیوه‌های درست استفاده از ویدئو به اینجا باز می‌گردد که ما ماهیت این رسانه را بشناسیم، که شاید اکنون فرصت بحث در باره آن نباشد، اما تقدماً ما باید بدانیم که در باب این رسانه باغی، چگونه باید اندیشید؟

بحث بر سر حسن و قبح ذاتی و ماهوی این رسانه، بسیار لازم است، اما در مقام عمل نمی‌توان به حکمهای مطلق گرایانه‌ای که محصول چنین بحثی هستند، گردن نهاد. مهم این است که ما با چیزی روبه‌رو نیستیم که خودمان آن را اختیار کرده باشیم. ویدئو را ما خودمان اختراع نکرده‌ایم و در وضعی نیز قرار نداریم که بتوانیم دیواری آهنین به گرد خود بکشیم. گذشته از آنکه تجربه‌های دیوارهای آهنین چین و شوروی، تجربه‌های موفق نبوده‌اند که هیچ، مردم را نسبت به سراب جهان غرب آن قدر حریص کردند که با افتتاح یک پیتزافروشی در میدان سرخ مسکو همه چیز فرو ریخت.

مقاومت بسیج در پیش گرفته‌اند. تأسیس کلوبهایی که بتوانند نوارهای سالم را آزادانه در اختیار طالبان آنها قرار دهند، بسیاری از بیماریهایی را که در محیط قاچاق پرورش می‌یابند، درمان خواهد کرد. چگونه می‌توان همه کسانی را که کیفهای سامسونیت به دست دارند دستگیر کرد؟ توزیع‌کنندگان نوار ویدئو به شیوه‌هایی دست می‌یابند که امکان لو رفتن آن تا حد صفر پایین می‌آید. شماره تلفنی را که از طریق یک دوست مطمئن در اختیار شما قرار داده‌اند می‌گیرید و با گفتن اسم رمز! تقاضای نوار می‌کنید. نیم ساعت بعد جوانی بسیار معمولی نظیر ویزیتورها با یک کیف سامسونیت به خانه شما می‌آید و نوار را در اختیار شما می‌گذارد. حقیر ویدئو ندارم و آنچه می‌گویم از دیگران شنیده‌ام. ممکن است شیوه‌های جدیدتری پیدا شده باشد که من بی‌خبر باشم. تماشای فیلم قاچاق، هر چند فیلمی معمولی باشد، با لذتی غیر مشروع و غیر قانونی همراه است که طالبان نوار ویدئو را بیمار می‌کند. چرا نباید برای این کار، راههایی قانونی پیدا کرد؟ قانون باید در عین آنکه جهات حرکت اجتماعی را تصحیح می‌کند بتواند به مقتضیات زمان و مکان نیز به نحوی پاسخ گوید که هیچ‌گاه

سلوک بشر به سوی غایات موعود خویش، به بن بست نرسد.

● زیانهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و

سیاسی نوار ویدئو را چه می‌دانید؟

- ویدئو همانند بسیاری دیگر از محصولات تمدن غرب به هیچ یک از نیازهای ذاتی بشر جواب نمی‌گوید، یعنی اگر ویدئو اختراع نمی‌شد، خلأ وجود آن نیز محسوس نبود. بشر، نیاز ذاتی به ویدئو ندارد مشروط بر آنکه شرایطی که نیاز به ویدئو را ایجاد می‌کنند نیز موجود نباشند.

اما پرسش شما دارای یک روح منفعل است. شما شبیه به کسی سخن می‌گویید که ترسیده باشد و هیچ راهی نیز برای نجات خویش نمی‌شناسد و فقط تنها روزنه امیدی که یافته، این است که چشمهایش را ببندد. شما تنها سخن از مضرات و خطرات ویدئو می‌گویید و پرسش شما اصلاً حاوی این احتمال نیست که امکان مبارزه با این پدیدار موجود باشد. شما ویدئو را خیلی بیشتر از آنچه هست بزرگ کرده‌اید و این خود نحوی مرعوبیت است.

پیش از جواب دادن به پرسش، لازم می‌دانم این نکته را ذکر کنم که اگر ما خود را در برابر ویدئو

- و یا هر پدیدار دیگری - مواجه با بن‌بست بیاییم، این ما هستیم که مقصریم نه ویدئو و نه غرب. اگر ما در مواجهه با غرب، طوری عمل کنیم که به بن‌بست برسیم در هر حال این ما هستیم که باخته‌ایم و گناه این شکست نیز به عهده خود ماست.

بنده منکر زیانها و خطرات ویدئو نیستیم. چه بسیار انسانهایی که خود را به ویدئو فروخته‌اند و روح را در مسلخ اهوای سخیف نفس اماره قربانی کرده‌اند؛ اما از سوی دیگر ما بایک رخداده بزرگ مواجهیم که بیرون از اراده و اختیار ما تحقق یافته است. مگر ما در درون خود نیز با موجودی که ما را به گناه فرو می‌خواند مواجه نیستیم؟ در برابر دعوت‌های این موجود چه باید کرد؟ مگر نه اینکه تعالی ما در مبارزه با همین نفسی است که مدام دعوت به شرمی‌کند؟ اگر ما تسلیم دعوت‌های او شویم، رفته رفته به انسانی بدل خواهیم شد که دیگر خیر را از شر تمیز نخواهد داد و اگر پرسش شما متوجه زیانهای فرهنگی است یعنی در پدیداری چون ویدئو بجز شر نمی‌بینید و نظر به تمیز خیر از شر دارید.

باید دانست که ویدئو را منتزع از کل تمدن غرب مورد بررسی قرار دادن کاری است بسیار عبث و دردی نیز از ما دوانمی‌کند. اگر ویدئو رابا این نگاه انتزاعی بنگریم، چه بسا که از حقیقت وجود آن غافل شویم. محصولات تمدن تکنولوژیک بایکدیگر رابطه علی دارند و هر یک علت یا معلول دیگری است و همان‌طور که گفتیم، همه آنها صورتهای مجسم فرهنگ غرب هستند. بنابراین این هرگز نمی‌توان هیچ یک از محصولات تکنولوژی را منتزع از دیگران تعریف کرد.

علل و عوامل بسیاری جمع شده‌اند تا ویدئو پدید آمده است و آن علل و عوامل نیز خود معلولهای عللی دیگر هستند. پس چگونه می‌توان زیانهای ویدئو را فارغ از علل ایجاد ویدئو بررسی کرد و حکم بر خوبی یا بدی آن کرد؟ اگر دورین عکاسی اختراع نمی‌شد، سینما به وجود نمی‌آمد و اگر سینما به وجود نمی‌آمد، تلویزیون پدیدار نمی‌شد و اگر تلویزیون پدیدار نمی‌شد، ویدئو پدید نمی‌آمد. در این تسلسل علی فقط به نسبت اشیا با یکدیگر پرداخته‌ایم، حال آنکه اگر انسانی که نیازمند به همه این ابزار است به وجود نمی‌آمد، بدون تردید هیچ یک از محصولات تمدن غرب موجود نمی‌شد. تا پای «نیاز» در میان نیاید انسان چیزی را «طلب» نمی‌کند و تا «طلب» - خواست - نباشد «اراده» به ایجاد و اختراع و ابداع نیز فعلیت نمی‌یابد.

در اینکه ویدئو دارای زیانها و خطرات بسیاری است تردیدی نیست اما پیش از این باید پرسید که «ویدئو به چه نیازی در وجود انسان امروز جواب می‌گوید؟». گذشته از آنکه اتومبیل نیز بسیار خطرناک است؛ اما ما نتوانسته‌ایم به این علت، آن را از زندگی خود کنار بگذاریم.

انسان هر عصر تنها آنچه را نیاز داشته، ساخته است و ما در مقایسه خود با انسانهای ادوار گذشته هرگز نباید بگوییم که پیشرفته‌تریم؛ درست‌تر این است که بگوییم «ما از آنها نیازمندتریم». پیشرفت ما تابع توسعه نیازهای ماست و محتوای هر یک از محصولات تکنولوژیک، نیازی است که انسان این عصر به آن شیء داشته است. این حرفی است که مارشال مک لوهان نیز به صورتی دیگر به آن اشاره می‌کند.

فوایدی را که در غرب از ویدئو می‌برند ما به

مثابهٔ زیانها و خطرات ویدئو می‌شناسیم و اصلاً باید دانست که ویدئو برای ارائهٔ همین خطرات! اختراع شده است. در اینجا دو نکته هست که باید مورد تذکر قرار گیرد: یکی اینکه اگر چه نیازی که خواست اختراع ویدئو را ایجاد کرده، چیز دیگری است؛ علی‌الظاهر برای دستگاه ویدئو تفاوتی نمی‌کند که چه فیلمی را با آن به نمایش در آورند. در فیلم بسیار بد فرماندار دستگاه زیراکس فرمانداری در برابر نهج‌البلاغه خاضع نبود و از صفحات نهج‌البلاغه زیراکس نمی‌گرفت. خوشبختانه جز در عالم تمثیل، چنین نیست و دستگاه ویدئو هر فیلمی را به نمایش در می‌آورد. این خصوصیت به ما این امکان را می‌دهد که اگر هوشیار و چالاک باشیم بتوانیم تا اندازه‌ای با مفاسد ویدئو مقابله کنیم. شبکه‌های ویدئویی سراسر جهان نه آنچنان است که همگی در خدمت استمرار وضع موجود و محافظت غرب از فروپاشی باشند؛ ویدئو به صورتی محدود به مخالفان غرب و حکومت‌های دست‌نشاندهٔ غربی و نهضت‌های انقلابی نیز مدد می‌رساند و این نام «رسانهٔ یاغی» را نخست خود غریبها به آن بخشیده‌اند. ماهیت تفکر و تمدن غرب آن سان است که خود از درون ذات، خویشتن را نفی می‌کند. من درصدد اثبات این معنا نیستم چرا که به فرصتی مستقل و موسع نیاز دارد، اما من، در فروپاشی تمدن غرب، بیشتر به تحول درونی غریبها امیدوارم تا جنگی رو در روی که میان شرق و غرب و یا اسلام و غرب روی دهد. چنین جنگی لامحاله روی خواهد داد اما غرب از درون خواهد پوسید و در خود فرو خواهد ریخت و چون عقربی در محاصرهٔ آتش خود خویشتن رانیش خواهد زد و خواهد کشت.

دیگر اینکه وقتی ما در عصری زندگی می‌کنیم که ویدئو از زمرهٔ لوازم تحقیق آن عصر است، مرزهای ارتباطی نیز فرو ریخته و هیچ دیواری برقرار نمی‌ماند؛ باید برای حفظ فرهنگ خویش در جست و جوی راههایی بجز دیوار کشیدن و محصور کردن برآییم. تردیدی نیست که دیوار هم لازم است اما باید دانست آنکه برای محافظت از خویش، به دور خود دیوار می‌کشد همواره در حال انفعال است؛ جواب تهاجم را باید با تهاجم داد و تنها در این صورت است که از انفعال خارج خواهیم شد. «دفاع» یک وضع «انفعالی» است و «فاعلیت» همواره از آن «مهاجم» است.

دیگر اینکه در «بلا» همواره «حکمتی» است که بلا زدگان از آن غفلت می‌کنند. همان‌طور که عرض کردم بنده منکر زیانهای ویدئو نیستم اما در عین حال درست نمی‌دانم که ما همچون بلا زدگان از حکمتی که در این بلیه عظمی نهفته است غافل شویم. بلا، فولاد وجود انسان را آبدیده می‌کند و صفات فطری و شئون ذاتی او را به فعلیت می‌رساند. پس همچنان که جنگ تحمیلی - که یک تحمیل بود و ما آن را انتخاب نکرده بودیم - ما را پرورش داد و زیباترین و باشکوه‌ترین صفات انسان را ظاهر کرد، تهاجم فرهنگی دشمن نیز چه از طریق ویدئو و چه از طریق ماهواره ما را علی‌رغم این واقعیت که قربانیهای بسیاری از ما خواهد گرفت به تعالی خواهد رساند. تنها چنین است که ما امروز از انفعال در برابر ویدئو و فردا از موضع انفعال در برابر ماهواره خارج خواهیم شد. مرادم این نیست که باید جلوی قاچاقچیان را باز بگذاریم تا هر غلطی که می‌خواهند بکنند، مگر جلوی ارتش بعث را باز گذاشتیم؟ آنجاهم درست در آن هنگام که همه از زیانها و خسارات

جنگ تحمیلی سخن می‌گفتند، حضرت روح‌الله، سخن از برکات جنگ تحمیلی می‌گفتند و حق هم با ایشان بود. و البته این قیاس در همهٔ وجوه و به هر اعتبار مصداق پیدا نمی‌کند. ظاهر ویدئو حکایت از باطن و ماهیت آن ندارد و به همین علت هنوز بسیاری از دوستان در اصل این معنا که اصلاً تهاجم فرهنگی صورت گرفته است یا نه، تردید دارند حال آنکه هیچ یک از این دوستان در اصل وجود تهاجم نظامی دچار تردید نشدند.

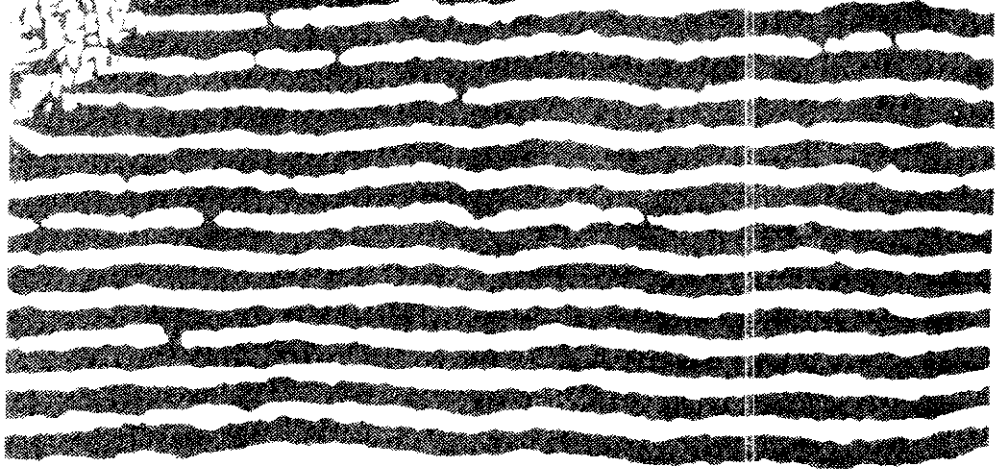
در بارهٔ تهاجم فرهنگی بعداً سخن خواهیم گفت و در اینجا طرداً للباب، ذکر این معنا پیش آمد برای اثبات این حقیقت که این بلا نه تنها قدرت برانداختن ما را ندارد بلکه اسبابی خواهد شد تا صفات متعالی وجود این امت ظهور یابد چنانچه جنگ تحمیلی نیز قدرتهای نهفتهٔ ما را بیرون کشید و از ما گرد شیرافکنی ساخت که اگر شیطان اکبر حيله نمی‌ورزید، پشت او را نیز به خاک رسانده بودیم. حيلهٔ شیطان اکبر همان بود که در هیروشیما و ناگازاکی نیز تجربه شده بود. این حيله گر هر جا که از جنگ رودروی باز می‌ماند ناجوانمردانه مکاری می‌ورزد و متوسل می‌شود به بمبهای شیمیایی و میکروبی، موشک‌باران شهرها، حمله به سکوهاى بی دفاع نفتی و هواپیماهای مسافربری... و بالأخره بمبهای اتمی؛ با این همه، خسارات جنگ تحمیلی در برابر برکات آن هیچ نیست.

به زیانهای اقتصادی ویدئو کاری ندارم چرا که عقل اقتصادی ندارم و اصلاً دردنیایی که اقتصاد - که پیش از این به مفهوم میانه‌روی بود - به مفهومی درست متضاد خویش بدل شده است، همان بهتر که افرادی چون حقیر پایمان را از این ورطهٔ هولناک کنار بکشیم. زیانهای سیاسی ویدئو

نیز فقط برای ما نیست گذشته از آنکه خطرات سیاسی ویدئو از آن لحاظ محتمل است که به «فرهنگ» ما آسیب می‌رساند چراکه نظام اسلامی ماهیتی فرهنگی دارد و فقط از این طریق هم لطمه می‌بیند.

فرهنگ غرب، فرهنگ اباحه‌گری است و بنابراین بسیار جذاب است. این جذابیت فقط به حیطهٔ لذت طلبی محدود نمی‌شود. امیال بشر منتهی به نیازهای واقعی وجود او نیست حال آنکه حیوانات جز این هستند. امیال حیوانات دقیقاً از نیازهایشان برمی‌خیزد و نیازهایشان نیز محدود است به وجود آب و غذا و جفت مناسب و طولیله‌ای امن؛ و بنابر این بهشت موعود حیوانات در همین کرهٔ زمین متصور است. اما بشر چنین نیست. امیال بشر را معتقدات او محدود می‌کنند و اگر نه نامحدود است چراکه با وصول به هر یک از خواسته‌های خویش، نیازهای تازه‌ای از درونش سر بر می‌آورند. شاهد بر این مدعا شاهان و ثروتمندان بزرگ هستند که چون این تزییقات برای آنها کمتر است، بندهٔ امیال روزافزون و متکاثر خویش می‌شوند: قصرهای بزرگتر، حرمسراهاى وسیعتر، سفره‌های شاهانه‌تر و ... اما در نهایت باز هم رضایت کامل حاصل نمی‌آید. رضایت کامل در مقام «رضا» ست که در سلسله مراتب و منازل سلوک روحی بعد از مقام «تسلیم» قرار دارد و جز از طریق حقیقت دین قابل وصول نیست.

رضایت کامل برای بشر حاصل نمی‌آید و هیچ کس هرگز به آنچه دارد راضی نیست مگر آنکه معتقدات دینی و سنتی، عادات، قوانین و تزییقات اجتماعی او را محدود کنند. اگر او این تزییقات را نپذیرد، تعارض درونی او را به



اضطراب خواهد کشاند. بشر ناچار است که این اضطراب روحی را درمان کند و یا بر آن سرپوش بگذارد تا امکان ادامهٔ حیات برایش فراهم شود.

لفظ «اباحه‌گری» را در برابر مفهومی گذاشته‌ایم که غالباً به «آزادیخواهی و آزادمنشی» ترجمه می‌شد. ترجمه، مشکل بزرگی است. مفهوم «آزادی» خطرناکترین و زیانبارترین ثمرهٔ فرهنگی است که تمدن غرب داشته است. این مفهوم با مدلول آزادی در فرهنگ ما کاملاً متعارض است؛ و آنچه توسط شبکه‌های ویدئویی در سراسر جهان اشاعه می‌یابد، فرهنگی است که با این مفهوم آزادی - اباحه‌گری - ملازم است. بشر امروز این مفهوم را عین ذات خویش می‌بیند و اگر به آن بتازند، انکار می‌کند که به «انسانیت» تاخته‌اند و بنابر این می‌دانم که این سخنان نیز، در قیاس با مشهورات روشنفکرانه، بسیار شگفت‌آور تلقی خواهند شد.

فرهنگ ملازم با این آزادی چنین اقتضا دارد که آدمیزاد خود را محدود به هیچ حدی نداند و از هر چه او را محدود می‌کند بپرهیزد. و این قضیه‌ای است که نقض خویش را در درون خود دارد چراکه از یک سو شخصیت فردی با قبول حدودی خاص شکل می‌گیرد و جز این ممکن نیست. و از سوی دیگر زندگی اجتماعی و مدنیت بشر ملازم با پذیرش حدود و قوانین است و باز هم جز این ممکن نیست. انسان زود خشم یعنی انسانی که به حد زود خشمی گردن نهاده است. زندگی دو همسایه در کنار یکدیگر نیز جز با پذیرش قواعدی که مقتضای این همسایگی است ممکن نیست.

ذات نیهیلیسم همین مفهوم از آزادی است که در واقع، صورت مطلق همان مفهوم آزادی است که در یونان باستان وجود داشته است. نتیجهٔ

حیطهٔ عمل کامپیوتر، دنیای کمیت عددی است و بنابر این شما باید همهٔ امور معنوی و کیفیات را به زبان کمیت عددی تبدیل کنید تا کامپیوتر فرهنگتان را از شما نگیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
پرتال جامع علوم انسانی

عملی پذیرش این مفهوم آن است که بشر جز به خواسته‌های نفس اماره خویش گردن نمی‌گذارد، غافل از آنکه با این کار خود را محدود به حدود حیوانی وجود خویش می‌کند، و حال آنکه آزادی در نزد ما، به معنای قطع تعلق است نه نفی حدود. در قطع تعلق، آنچه مهم است قطع وابستگی روحی به اشیاست نه ترک زندگی. در مقام «انقطاع کامل» حقیقت وجود انسان ظهور می‌یابد و این خود مستلزم رعایت حدودی است که انسان را از فرو افتادن در دام بندگی نفس اماره باز می‌دارد. لازمهٔ قبول آن مفهوم از آزادی آن است که بشر خود را در هرکاری مجاز می‌داند و این مفهوم، در صورت غایب خویش با هر نظام و قاعده و قانونی مخالف است.

حقیقت وجود انسان چیست؟ جواب این سؤال هر چه باشد، قانون، باید راه رسیدن بشر را - در حیثیت جمعی و فردی - به این حقیقت هموار دارد. اینجاست که می‌توان دریافت، سرسپردگی بشر جدید به این مفهوم از آزادی او را گرفتار چه فتنهٔ بزرگی ساخته است.

بزرگترین خطر فرهنگی ویدئو نیز اشاعهٔ همین مفهوم از آزادی است. فیلمسازان، عموماً مؤمن به این شریعت جدید که سراسر جهان را چون یک دهکدهٔ واحد تسخیر کرده است، هستند و بنابر این، فیلمهایشان هر چند مستقیماً به این موضوع نپردازند خواهان‌خواه در خدمت استمرار وضع موجود و اشاعهٔ همین مفهوم خواهد بود. طبع اولیهٔ بشر نیز، از آنجاکه این فرهنگ را در خدمت تأمین حوائج خویش می‌یابد به راحتی فریب می‌خورد و آزاد منشی را مساوی با انکار اخلاق و مذهب، پرستش لذت و پشت پازدن به قوانین و حدود می‌گیرد.

● نظر شما در بارهٔ تهاجم فرهنگی چیست و مسئلهٔ ویدئو را چگونه با این امر مربوط می‌دانید؟

- هجوم فرهنگی غرب به فرهنگهای دیگر و علی‌الخصوص به فرهنگ دینداری، امر تازه‌ای نیست و در همین کشور ما، نزدیک به صد سال و بیشتر سابقهٔ تاریخی دارد. اما آنچه باعث شد تا این تعبیر، این روزها بر سر زبانها بیفتد، آن است که دوران مبارزهٔ نظامی ما با غرب با قبول قطعنامهٔ ۵۹۸ پایان گرفته و صبغهٔ فرهنگی این مبارزه جلود بیشتری یافته است.

از اوایل قرن شانزدهم که نخست «فرنان کورتز» و بعد «پیزار» بیرحم و خیانتکار با اردوکشیهای ناچوانمردانه به آمریکا، تمدن آتکها و اینکاها را نابود کردند، سیر تحول تاریخی کرهٔ زمین برای رسیدن به دنیای جدید آغاز می‌شود؛ دنیایی که در آن آمریکا بر امپراتوری واحدی به وسعت همهٔ کرهٔ زمین حکم می‌راند. در این امپراتوری جهانی، هیچ تابنده‌ای نمی‌تواند جز بر آن شیوهٔ زندگی که دنیای جدید اقتضا دارد، زندگی کند. اردوکشی نظامی غرب به آمریکای قدیم و بعد هم به سراسر جهان، در واقع امر یک هجوم فرهنگی است.

موجودیت علمی، صنعتی، سیاسی و فرهنگی غرب از یکدیگر جدا نیست. فرهنگی که ملازم با تکنولوژی در سراسر جهان اشاعه یافته، همان فرهنگی است که غرب می‌خواهد و بنابر این، آمریکا برای حاکمیت جهانی خویش، تنها در مواردی به هجوم نظامی دست می‌یازد که حاکمیت فعلی خود را از لحاظ سیاسی در خطر ببیند و اگر نه در وضع کنونی جهان، همهٔ حکومتها هر چند انقلابی، هنگام رویکرد به

توسعه اقتصادی و صنعتی، ناگزیر از آن هستند که سر تعظیم در برابر آمریکا فرود آورند.

معیار ارزش همه پولها در سراسر جهان، دلار است و حاکمیت اقتصادی دولتها با میزان ذخیره ارزی آنها که بر مبنای دلار سنجیده می شود نسبت مستقیم دارد. نمونه ایران اسلامی، نمونه بسیار خوبی است برای آنکه وضعیت انقلابها را بعد از پیروزی، در آن هنگام که حرکت انقلاب ناگزیر است گسه به صورت یک «نهاد کنکره» (Concretes) در آید، در یابیم. ما اکنون ناگزیر از روی آوردن به توسعه تکنولوژی هستیم و به این ترتیب، ناگزیر هستیم که در برابر معادلات اقتصادی امپراتوری جهانی آمریکا خاضع شویم چرا که معیار موفقیت ما در توسعه اقتصادی بامیزان ذخیره دلاری ما محاسبه می شود. روی آوردن به اقتصاد آزاد - به مفهوم کنونی آن - یعنی روی آوردن به لیبرالیسم که پیش از آنکه یک مفهوم اقتصادی باشد یک مفهوم فرهنگی است؛ و از آنجا که مردم ما نمی توانند به تبعات و لوازم فرهنگی لیبرالیسم گردن بگذارند خواهناخواه و به زودی زود، کشور ما مواجه با یک تعارض بسیار عمیق فرهنگی خواهد شد که از هم امروز آثار آن را می توان دریافت.

تهاجم فرهنگی غرب لازمه حاکمیت اقتصادی آمریکا بر سراسر جهان است چرا که حاکمیت اقتصادی و فرهنگی غرب در اصل ماهیت خویش، امر واحدی است که به دو صورت تحقق یافته است. انتزاع این دو مفهوم از یکدیگر - حاکمیت اقتصادی و فرهنگی - یک امر ذهنی است و در عالم واقع نمی توان میان این دو قائل به انفکاک شد.

اینکه می گویم، حکمی است که عمومیت

دارد. حال آنکه پیروزی ماهواره از راههایی استثنایی است. اگر ما بتوانیم از این مهلکه ای که در آن پانواده ایم سلامت بیرون آیم، یک بار دیگر معجزه ای چون اصل پیروزی انقلاب اسلامی اتفاق افتاده است.

فرهنگ توسعه اقتصادی با فرهنگ دینداری معارض است و این امری است که اکنون روز به روز و بیش از پیش در کشور ما وضوح می یابد. توسعه اقتصادی نیازمند به فرهنگ لیبرالیسم است و بنابر این خواهناخواه ادامه این وضع جامعه ما را به یک تعارض درونی فرهنگی دچار خواهد کرد. تهاجم فرهنگی، از یک سو تعبیری است که اشاره به این تعارض فرهنگی دارد و از دیگر سو، همان طور که عرض شد، به تغییر خاص استراتژی غرب در مقابله با تفکر انقلاب اسلامی بعد از قبول قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ تحمیلی، اطلاق می شود. و این یک واقعیت غیر قابل انکار است که مع الأسف از جانب بسیاری از دوستان ظاهری انقلاب، ادراک نمی شود.

آنان که این هجوم فرهنگی را با «تبادل فرهنگی» اشتباه گرفته اند، هر چند خودشان بر این حقیقت که می گویم آگاه نباشند، انقلاب اسلامی را با یک صورت وهمی از انقلاب که در ذهن خویش ساخته اند، اشتباه گرفته اند و چون میان فرهنگ غرب با آن صورت وهمی از انقلاب - که در مخیله خویش دارند - تعارضی نمی بینند می انگارند که هجومی صورت نگرفته است.

انقلاب اسلامی، «رستاخیز تاریخی انسان» است بعد از قرنهای «هبوط». انقلاب اسلامی، یک «توبه تاریخی» است و بنابر این غایات آن هرگز اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیست. انقلاب اسلامی یک انقلاب فرهنگی است در جهانی که به

صورت یک دهکده جهانی با یک فرهنگ واحد درآمده است: فرهنگ غرب، یعنی فرهنگ غربت انسان از حقیقت.

بعد از پیروزی انقلاب؛ بناچار تلویزیون، صورتی متناسب با وضع جدید پیدا کرد بدون آنکه در باطن چندان تحولی در آن صورت بگیرد. اما همین تغییر که بیشتر صبغهای سیاسی داشته است، رویکرد جمعیتی از مردم را به شبکه ویدئویی تسریع کرد. بدون تردید حتی اگر انقلاب اسلامی نیز در ایران پیروز نمی شد رسانه ویدئو ایران را تسخیر می کرد چنانکه پاکستان و افغانستان و ترکیه و عراق و سوریه و ... نیز اکنون مسخر ویدئو هستند و همان طور که گفتیم این یک اقتضای تاریخی است که با ظهور انقلاب اسلامی در جهان امروز، شدت، سرعت و وسعت بیشتری گرفته است و این امر تنها به ایران باز نمی گردد. در دوران «توبه و یا رستاخیز تاریخی انسان» خواه ناخواه تلاش غرب برای حفظ وضع موجود و تثبیت سیطره فرهنگی خویش، همچون محضری که در آخرین لحظات، برای فرار از دست مرگ، جان بیشتری می کند، شدت بیشتری گرفته است.

● پیشنهاد شما برای مواجهه با این پدیده چیست؟ و به نظر شما صدا و سیما و سایر رسانه های جمعی در این زمینه چه مسئولیتی بر عهده دارند؟

- عمل رسانه های جمعی و یا دستگاههای رسمی فرهنگی و هنری ما در برابر غرب حکایت از نحوی انفعال سرطان وار و لاعلاج دارد که با این سخنها و به این راحتیها درمان نمی شود. تنها تلویزیون بیمار نیست، سینمای بعد از انقلاب نیز بیمار است منتها این دو از یک بیماری واحد رنج

نمی برند.

تردیدی نیست که «فرهنگ تصویری» در این روزگار، «فرهنگ غفلت» است؛ اما این خصوصیت در حقیقت به تمدن غرب و همه لوازم و تبعات آن باز می گردد نه به سینما یا ویدئو و یا ماهواره. گذشته از آنکه، همان طور که عرض کردم، حکم این ثمرات، وقتی که از اصل شجره خویش جدا می شوند در عمل - و نه در نظر - چیز دیگری است. حیطة نظر و عمل از هم جداست و هر یک حکمی جداگانه دارد اگر چه در واقع امر، نظر و عمل در عین جدایی از یکدیگر، حقیقت واحدی دارند.

برای مواجهه با این پدیدار، هرگز نباید اصل را بر «ممانعت» گذاشت چرا که اصلاً وجود این لوازم و گسترش آنها در سراسر دنیا امری است به مقتضای تاریخ و خارج از اختیار - اختیار، مفهومی مقید دارد و مفهومی مطلق، که در اینجا به معنای مقید خویش استعمال شده است. ممانعت از ویدئو، خواستاران آن را حریصتر و ما را آسیب پذیرتر خواهد کرد. چرا باید کار را به گونه ای سامان داد که تماشاگران ویدئو ناچار باشند برای تماشای فیلمهای مجاز نیز روی به زندگی قاچاق بیاورند؟ که این از اصل وجود ویدئو خطرناکتر است.

... و اما بهترین راه - که البته بنده در وضع کنونی باور نمی کنم که از عهده نهادهای فرهنگی و هنری ما برآید - آن است که تلویزیون با پرهیز از شیوه تبلیغ کنونی که به انقطاع کامل شعارها از شعور باطنی، منجر خواهد شد، جذابتر و فعالتر شود. و حتی کانالهای دیگری در رقابت با دو شبکه فعلی تأسیس شوند. سینمای ایران نیز غایت خویش را باید رسوخ در قلب مردم بگیرد

و تلاش کند با نزدیک شدن به واقعیات، حضور خویش را در حیطهٔ حیات مردم، عمیقتر و وسیعتر کند و از جلوه فروشیهای انتلکتوئل مآبانه بهره‌برد و شرایطی فراهم آورد که نهالهای تازه سربرآورند و فیلمسازی را به یک تلاش جدی و فراگیر فرهنگی که می‌تواند در این توبه تاریخی و رستاخیر معنوی انسان شریک شود، تبدیل کنند.

● برای پر کردن اوقات فراغت جوانان و نوجوانان و سوق آنها به سمت تفریحات سالم و بی‌خطر فرهنگی چه پیشنهادهایی دارید؟

- جوانان و نوجوانان باید مستقلاً مورد عنایت واقع شوند و اگر تجربهٔ تأسیس نهادهای مستقل در ایران، نتیجه بخش و امیدوارکننده بود چه بسا که پیشنهاد تأسیس سازمان و یا وزارتخانه‌ای خاص جوانان و نوجوانان می‌توانست مفید فایده باشد؛ اما متأسفانه چنین نیست. تجربهٔ تأسیس نهادهای مستقل در کشور ما کاملاً شکست خورده است و بنابر این باید از راههایی نظیر این، مطلقاً پرهیز کرد.

همهٔ کسانی که مورد پرسش واقع شده‌اند، به این پرسش جواب خواهند داد. پیشنهادهایی که ممکن است عنوان شود، همگی پیش از این در غرب تجربه شده‌اند و در آنجا بخوبی نتیجه‌بخش بوده‌اند: سازمان پیشاهنگی، کاسخای جوانان، اردوهای پیشاهنگی، علمی، هنری، ورزشی و غیره، بسیج جوانان و نوجوانان در امر مشارکت اجتماعی و حتی سیاسی ... اما پیشاپیش عرض کنم که در شرایط کنونی هیچ یک از این طرحها قابل اجرا و موفقیت آمیز نخواهد بود چراکه اصلاً علی‌رغم آنکه انقلاب اسلامی یک انقلاب فرهنگی است، در نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، نفس فرهنگ مستقلاً مورد عنایت

نیست. حتی فرهنگ تابعی از توابع توسعهٔ اقتصادی و تکنولوژیک نیست چه برسد به آنکه خود، معنایی برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در اقتصاد و سیاست باشد. دولتمردان ما حتی از اهمیت فرهنگ توسعه، در امر توسعه اقتصادی و صنعتی غافل‌اند، چه برسد به آنکه تعارض ذاتی میان توسعهٔ صنعتی - به مفهوم جدید - و تعالی فرهنگی را دریابند.

ما اکنون در وضعی زندگی می‌کنیم که غرب، برای جوانان اسوه‌ای است غیر قابل انکار و خدشه‌ناپذیر. علم و تکنولوژی حجابی است که همه را می‌فریبد چه برسد به جوانان و نوجوانان که نونو، پا در عرصهٔ حیات اجتماعی نهاده‌اند. ما در برابر غرب، بالخصوص در عرصهٔ مبارزهٔ فرهنگی کاملاً منفعل و ندانم‌کار هستیم. اگر دوران تاریخی رستاخیز تفکر دینی سر نرسیده بود و اگر روزگار غرب به سر نیامده بود ... بدون رودر-بایستی همهٔ تلاشهای ما نقش بر آب می‌شد و هیچ فایده‌ای نمی‌بردیم. نظام فرهنگی ما در برابر لیبرال - ژورنالیستهای داخلی و پاسبان فرهنگ غرب در داخل کشور نیز، همین قدر منفعل و مرعوب است و این خودباختگی، ضعفی است که به آنان جرئت تهاجم می‌بخشد.

تا چنین است پرسشهای شما و جوابهای ما راه به هیچ نتیجهٔ عملی نمی‌برند مگر آنکه مدد کنند تا درد را بهتر بشناسند.

● ویدئو و تلویزیون و سینما از لحاظ ماهوی چه تفاوتهایی با هم دارند؟ و تأثیرات متقابل آنها بر یکدیگر چیست؟

- این پرسش بسیار جدی است و شاید جایگاه آن در چنین مصاحبه‌ای نباشد. بنده تلاش می‌کنم که جواب خود را در کمال اختصار عرضه کنم.

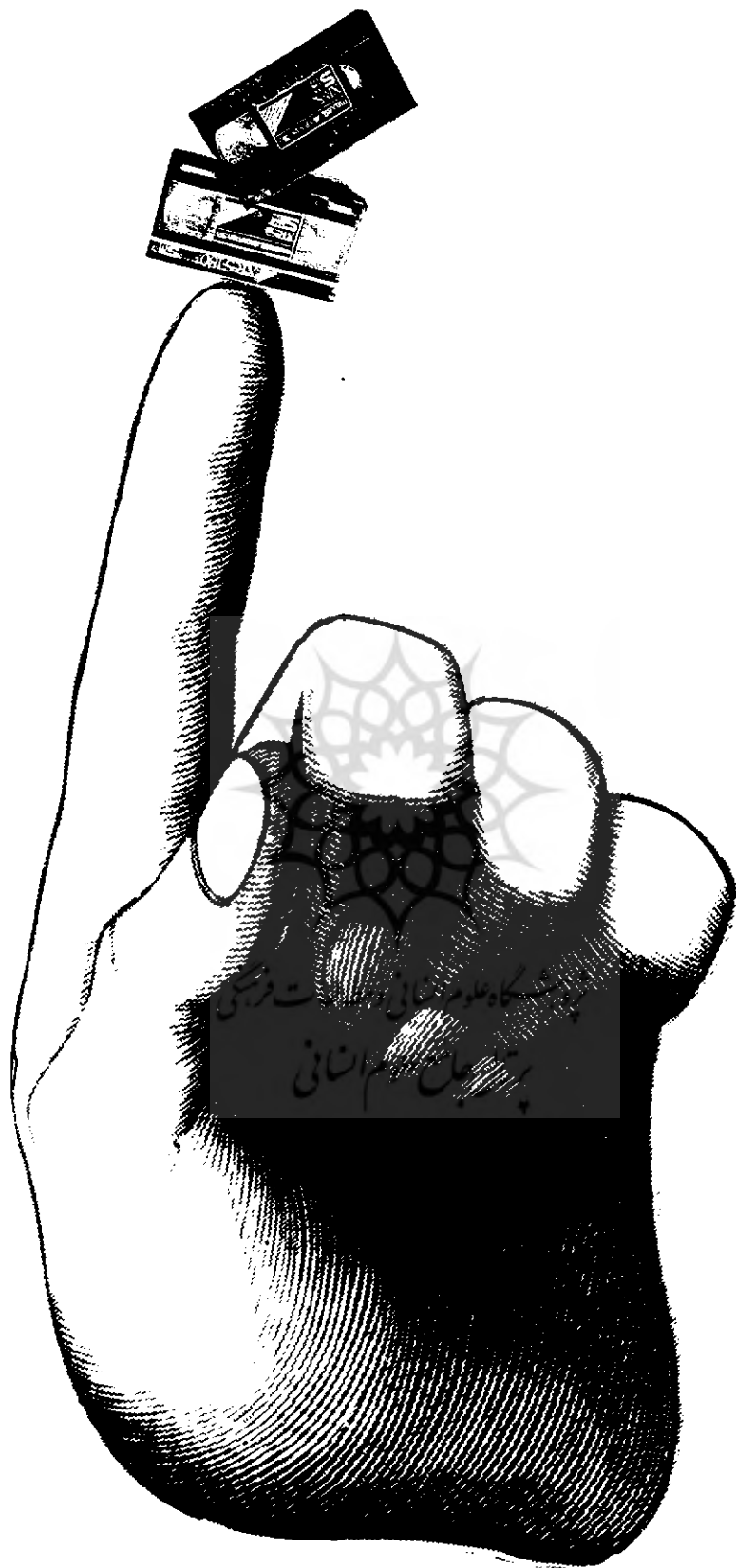
هریک از این رسانه‌ها دارای موجودیت مستقلی هستند، اگر چه از آن لحاظ که این هر سه، ابزار نمایش تصویر متحرک هستند می‌توان آنها را صورتهای متنوعی از تحقق یک چیز دانست. بحث درباره ماهیت آنها نیز می‌بایست که مستقل از یکدیگر انجام شود.

سینما و ویدئو را به آن اعتبار که هر دو صرفاً ابزارهایی برای نمایش فیلم هستند باید به یکدیگر نزدیکتر دانست؛ اما تلویزیون با غایاتی مستقل از دو تای دیگر اختراع شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد.

آنچه هست این است که این ابزارهم «مولود غفلت» فراگیر بشر در روزگار کنونی هستند و هم خود «دعوت به غفلت» می‌کنند. هیچ شیئی نمی‌توان یافت که از این «دعوت» خالی باشد نه به این معنا که هر شیئی، داعی به خیر و یا شر باشد اما هر شیئی علتی غایی دارد که در آن مستتر است. اگر «شکر» برای «شیرین کردن» به وجود آمده است، همین غایت را در وجود خود نهفته دارد و اگر «روزنامه» برای «خواندن» ایجاد شده است پس روزنامه «دعوت به خواندن» می‌کند. حقایقی چند هست که باید درباره ابزار اتوماتیک و محصولات تمدن جدید دانست:

الف - بشر به این ابزار نیاز ذاتی ندارد. در اینجا سخن از ذات بشر است و ذات را به معنای حقیقت وجود گرفته‌ایم. ما معتقدیم که وجود بشر، حقیقت ثابتی دارد و فقط آنچه را مقتضای وجود این حقیقت ثابت باشد، از زمره نیازهای ذاتی بشر محسوب می‌داریم. از آب و غذا و خواب و مسکن و ماوا گذشته، روح مجرد انسان محتاج به «ذکر» است و همان سان که جسم بشر بی آب و غذا می‌میرد، روح او نیز بی ذکر میتی بیش نیست.

اشاره‌ای در بعضی احادیث وجود دارد که مترفین را اموات خوانده‌اند؛ تأویل این سخن همان است که گفتم. مراد از «ذکر» کلماتی زاهدانه که بی حضور قلبی بر زبان می‌رانند نیست. معنای ذکر، «یاد» است و یاد عین حضور قلبی است. اگر چه گفتن این سخنان برای بشر امروز، یاسین به گوش حمار خواندن است؛ انسان چه خود بداند و بخواهد و یا نخواهد و نداند، بافاصله گرفتن از حقیقت وجود خویش، می‌میرد و مرگ حقیقی این است نه مرگ تن. بشری که مستغرق غفلت است از انسانیت فقط آن بخش را داراست که میان انسان و حیوانات مشترک است؛ و غفلت یعنی آنکه بشر نسبت مظهریت خویش را با حقیقت مطلق فراموش کند. این فراموشی، بیماری روزگار ماست و همه ابزار این روزگار دعوت به همین فراموشی می‌کنند چرا که خود زاییده همین فراموشی هستند. بنده در کتاب آینه جادو که مجموعه مقالاتی است در- باره سینما، تلاش کرده‌ام که با تفصیل بیشتر همین معنا را بیان کنم. فرزندان ما در جهانی پا به دنیا می‌گذارند که با تلویزیون و سینما و اتومبیل و لوازم تمدن جدید بشر پر شده است و به همین علت آنها هرگز نمی‌توانند درباره ماهیت این اشیا و دعواتی که در آنها پنهان است تأمل و تفکر کنند. مرادبنده از این سخن نفی مطلق دنیای جدید نیست چرا که به هر تقدیر آنچه در طول تاریخ ظاهر می‌شود، همان انسان است در حیثیت کلی وجود خویش. در حیات امروز بشر، درون خود اوست که ظهور یافته است و این گفته در مقیاسی بسیار محدودتر توسط بعضی از متفکران غربی از جمله مک لوهان نیز گفته شده است. «گریز از کار» محتوای ابزار اتوماتیک است و این مثل عوامانه که «تنبلی ما در اختراع ابزار اتوماتیک است» به



کتابخانه دیجیتال
پایگاه اطلاع رسانی

حقیقت نزدیک است.

ساخته و قوانین و مناسباتی که جعل کرده، این غایات نهفته است. قرار بوده که علم امروز از بشر خدایی بسازد که بی نیاز از ذکر - که نسبت میان او و حقیقت وجود اوست - در کمال اقتدار، جاودانه بر طبیعت حکمروایی کند. قرار بوده است که علم جدید بشر را بر مرگ غلبه دهد و اضطراب روانی او را که ناشی از مرگ آگاهی فطری است درمان کند.

با تأمل در همه اشیا و مناسبات می توان غایت و محتوای ایجاد آن را پیدا کرد. اتومبیل بعد از گسترش شهرها اختراع نشده است و بالعکس، وجود اتومبیل، علت گسترش شهرهاست. علت گسترش عمودی شهرها نیز کمبود فضا نیست، نیاز بشر جدید به اتومبیل او را به گسترش عمودی شهرها در اطراف خیابانهایی کشانده است که رفت و آمد اتومبیلها در آن واقع می شود. همان طور که «تفرعن» بشر علت ایجاد قصرهای سبز و سفید و سرخ است، اختراع «ساندویچ» را نیز - فی المثل - باید معلول سرعتی دانست که تکنولوژی در زندگی بشر جدید ایجاد کرده است. وجود خانه‌هایی با پنجره‌های بزرگ را نیز باید معلول این معنا دانست که انسان مفهوم درون و بیرون و تمایز این دو حقیقت را از یکدیگر گم کرده است. صورت بیرونی زندگی بشر امروز، متناسب با خواسته‌ها و معتقدات درونی او شکل گرفته است چنانکه همین معنا را باید در باره انسانهای گذشته نیز صادق دانست. در ایتالیا، زنی به مجلس راه یافته که هنرپیشه فیلمهای پورنوگرافی بوده است. در برنامه‌های تلویزیونی که پیش از انتخابات برای معرفی کاندیداها تهیه می شود، صحنه‌هایی از فیلمی که در آن همین زن با سه مرد عشق‌بازی می‌کرده، پخش شده است. زنان ایتالیا به این

باید دانست که امکان دستیابی بشر به اتوماسیون - خودکاری - در غالب تمدنهای باستانی وجود داشته؛ اما علتی که باعث شده تا اقوام باستانی صاحب ابزار اتوماتیک نشده‌اند آن است که «نیاز به اتوماسیون» در انسان باستانی وجود نداشته است. ابزار بشر در طول تاریخ، گسترش وجود خود او هستند اما این گسترش در جهت تأمین نیازهای بشر انجام گرفته است. و همان‌طور که گفتیم آنچه را انسان نساخته است، یعنی به آن نیازمند نبوده است.

بشر امروز از همان آغاز قرون جدید در جست‌وجوی چیزی بوده است که او را از دین و دینداری بی نیاز کند و در وجود او «فطرت مرگ آگاهی» را که عین ذات اوست بمیراند. سر سپردن به مقیدات مذهبی و گوش سپردن به ندایی که همواره از درون، بشر را نسبت به مرگ متذکر می‌دارد، خوشایند طبع اولیه بشر امروز نیست. با این مفهوم آزادی که در روزگار ما با رجوع به تمدنهای یونان و روم باستان ایجاد شده «وجود بشر مساوی است با اراده او برای نفی و انکار همه مقیداتی که او را محدود می‌دارند». بنابر این اگر چه در ظاهر علم و تکنولوژی نمی‌توان این غایت و محتوا را تشخیص داد؛ در باطن، این اشیا مصنوعات هستند که همراه با تطور این انسان جدید و برای رساندن او به غایات اومانیستی ایجاد شده‌اند. علم امروز صورت انتزاعی همین تکنولوژی است و اگر چه ظاهر این علم در ظاهر خود را بی طرف می‌نمایاند؛ توسعه و تکمیل علوم جدید نیز فارغ از غایاتی که گفتیم انجام نگرفته است. در همه مظاهر حیات بشر امروز از معماری خانه‌ها و شهرها گرفته تا اشیا و ابزاری که

کاندیدایبشترین رأی را داده‌اند. برای فردی که از خارج دنیای جدید و مثلاً از عصر دیگری به این زمان وارد می‌شود اصلاً تصور یک چنین واقعه‌ای ممکن نیست. برای آنکه چنین واقعه‌ای امکان وقوع پیدا کند بشر در حیثیت جمعی وجود خویش تحولات روحی بسیاری را می‌باید که پشت سر گذاشته باشد. معنای حسن و قبح در جامعه‌ای که به این کاندیدا رأی داده‌اند کاملاً خاص به خود آن است. سؤال اینجاست که این تحول عجیب اخلاقی چگونه در جامعه ایتالیا رخ داده است؛ در جامعه‌ای که مناسبات سنتی آن، همان طور که همه می‌دانند مبتنی بر مفاهیمی اخلاقی و از جمله «غیرت» بوده است؟ کودکی که اکنون در جامعه ایتالیا پا به دنیا می‌گذارد و بزرگ می‌شود چگونه باید راهی به حقیقت بیابد؟ این مثال را بدل از همه بشر جدید بگیرید؛ قرن‌ها زندگی با معیارهای پوزیتیویستی علوم جدید و اقتضائات تکنولوژی، بشر را از حقیقت وجود خویش دور کرده است. او اکنون هرگز نمی‌تواند از حیات، تصور دیگری جز آنچه سنتهای جاهلی روزگار جدید به او عرضه می‌کند، داشته باشد. کودکی که در این جهان بزرگ می‌شود سینما و ویدئو و تلویزیون و اتومبیل و کامپیوتر و بمب را از لوازم ذاتی وجود بشر می‌انگارد، حال آنکه این ابزار در واقع صورت مجسم خفیات، خواسته‌ها و معتقدات بشر جدید هستند نه متعلقات نیاز ذاتی و حقیقی او. همان قدر که بشر به بمب اتمی نیاز ندارد به کامپیوتر هم نیاز ندارد. اشیاء و وسایل دنیای جدید متناسب با نیازهای همین دنیاست. آثاری بازیچه‌ای تکنولوژیک است که جز به نیاز کودک عصر تکنولوژی جواب نمی‌گویند... و بر همین قیاس است سینما و تلویزیون و ویدئو.

ب - سینما و تلویزیون و ویدئو، هر سه اوقات فراغت بشر جدید را پر می‌کنند. «اوقات فراغت» نیز مفهومی است کاملاً جدید. نه آنکه انسان گذشته محتاج فراغت نبوده و یا هیچ زمانی فارغ از کار نبوده است، این اصطلاح با این مفهومی که از آن مراد می‌کنند کاملاً جدید است. اگر این سه اعتبار که عرض خواهم کرد نبود، این مفهوم نیز به وجود نمی‌آمد. یکی اینکه نظام اشتغال در روزگار ما در تبعیت از نظمی که لازمه برقراری کارخانه‌ها و تکنولوژی است به این صورت فعلی در آمده است - روزی هشت ساعت، هفته‌ای چهار ساعت... و به تبع این نظام اشتغال، همه کارمندان و کارگران... اوقات فراغت مشترکی دارند. دومین امری که به اوقات فراغت، مفهوم امروزی لفظ را بخشیده آن است که بشر، در کار، نوعی اجبار و ایجاب یافته که به علت نیاز او به ادامه معاش، بر او تحمیل شده است و بنابر این وقت فراغت از کار اجباری روزانه، تنها وقتی است که می‌توان زندگی کرد. یعنی زندگی برای یک فرد شاغل در روزگار جدید درست از هنگامی آغاز می‌شود که کار روزانه پایان می‌گیرد. سومین امر آن است که بشر جدید به اعتبار تعریف تازه‌ای که او مانسیم از انسان ارائه داده زندگی را در لذات قابل حصول می‌بیند و از آنجا این لذت طلبی را مرگ آگاهی است که محدود و مخدوش می‌کند، انسان این روزگار در جست و جوی ایزاری برآمده است که اوقات فراغت او را با غفلت و فراموشی پر کنند. او از «ذکر» یعنی هر آنچه او را به یاد حقیقت و مرگ و عالم غیب و عاقبت و معاد... بیندازد می‌گریزد و بنابر این توقع دارد آنچه در اوقات فراغت به او عرضه می‌شود این خواسته را به طور کامل برآورده سازد. بنده در ضمن

تحقیقی که در ژاپن امروز انجام می‌دادم به این واقعیت تلخ برخوردیم که مردان ژاپنی - و حتی زنان در مقیاسی بسیار کوچکتر - بعد از اتمام کار روزانه، نخست به میخانه می‌روند. و این تازه در جامعه‌ای است که مردم سردمزاج هستند و میزان تمایل جنسی در میان آنان بسیار نازل است تا آنجا که دولت ژاپن را نگران کرده و به برنامه‌ریزیهای خاص برای دامن‌زدن به آتش اشتیاق جنسی واداشته است، چه برسد به جوامع غربی که سرطان فساد تا مغز استخوانشان را بیمار کرده است.

**روزگار ما، روزگار اسارت
در چنگ ابزاری است که
هویت فرهنگی دارند.
محصولات تمدن غرب،
همگی کم و بیش، صورتهایی
مجسم از فرهنگ غرب هستند.**

با این ترتیب روشن است که سینما و تلویزیون و ویدئو که عمده‌ترین وظیفه‌شان ایجاد تفنن و پرکردن اوقات فراغت برای آدمهایی است که از کار اجباری روزانه خلاصی یافته و فرصت لذت‌طلبی پیدا کرده‌اند، نمی‌توانند از تن سپردن به این خواسته‌ای که وجود آنان را اقتضا و ایجاد کرده است سر باز زنند.

ج - پس ماهیت این اشیا و ابزار در سیر تحول تاریخی جوامع بشری در مغرب زمین تعین یافته است و نمی‌توان، نمود ظاهری این اشیا را آن سان که عقل متعارف - که خود با اعتبارات و منطق همین روزگار می‌اندیشد - در می‌یابد بدل از حقیقت آنان گرفت و نسبت این اشیا را با اصل تمدن غرب و غایباتی که به ایجاد این مصنوعات منتهی شده است انکار کرد. سینما و تلویزیون و ویدئو از ابزاری هستند که بشر را به غفلت و فراموشی فرا می‌خوانند و او را از حقیقت وجودش دور می‌کنند. و بنا بر این اگر در اختراع دوربین عکاسی و بعد دوربین فیلمبرداری شاید نتوان صراحتاً این غایات را استنباط کرد اما در چگونگی استفاده از این ابزار در طول تاریخ



سینما، تلویزیون و ویدئو بخوبی می‌توان این حقیقت را پیدا کرد.

د - ارتباطات اجتماعی لازمهٔ حیات بشری است و بنا بر این استفاده از این ابزار تکنولوژیک در حیطهٔ ارتباطات، امری کاملاً متوقع است؛ اما نباید پنداشت که ارتباطات اجتماعی وجود این ابزار را ایجاد کرده است. با پیدایش عکس و تصویر متحرک که با گسترش ایجابی تکنولوژی پدید آمده‌اند، بشر، قابلیت این پدیدار را در جهت «بیان» کشف کرده و از آن در خدمت ایجاد ارتباط سود برده است. زبان تصویر در طول حیات تاریخی خویش، رفته رفته دستور مشخصی یافته است و این دستور زبان در خلاقیت هنرمند و ادراک مخاطب، مشترک است.

تلفی «ابزار» از محصولات تکنولوژیک خطاست چرا که این تصور و تصدیق را پیش می‌آورد که هر نوع که بخواهند امکان استفاده از این اشیا وجود دارد، حال آنکه چنین نیست. هر چیزی را تنها در حدود ماهیت آن می‌توان مورد استفاده قرار داد و خواه‌ناخواه هیچ شیئی در جهت انکار ماهیت خویش قرار نمی‌گیرد. اتوماسیون - خودکاری - واقعیتی است که احاطهٔ اختیار و ارادهٔ بشر را بر تکنولوژی از بین برده و او را اسیر ماشین اتوماتیک ساخته است. بشر جدید خود از این معنا غافل است و تن به اقتضائاتی سپرده که لازمهٔ وجود و گسترش تکنولوژی است.

ح - ما در پذیرش این لوازم و محصولات بر اختیار خویش عمل نکرده‌ایم و این تمدن خواه‌ناخواه، فضای زندگی و مناسبات اجتماعی حیات ما را تصمیم گرفته است. نمی‌توان ماهیت این اشیا را انکار کرد و محتوای متافیزیکی - یا فرهنگی - این ابزار را نادیده گرفت. هر شیئی

متناسب با علت غایی وجودش و دعوتی که در آن نهفته، دارای محتوایی فرهنگی است که آن را در اطراف خویش تسری می‌دهد.

خصوصیت بیانی سینما، تلویزیون و حتی ویدئو به ما این امکان را داده است که حتی المقدور تبعات فرهنگی وجود این رسانه‌ها را محدود کنیم و حتی تا آنجا که ماهیت این اشیا اجازه می‌دهد آنها را در خدمت فرهنگ خویش در آوریم.

۴۶ و - حدود بیانی این رسانه‌ها از یک سو به زبان تصویر باز می‌گردد و از دیگر سو به ماهیت مستقل این پدیدارها و تمایزاتشان از یکدیگر. زبان تصویر حدود خاص خویش را دارد، اگر چه قابلیت بیانی آن در هر یک از این رسانه‌ها با دیگری متفاوت است. میزان احاطهٔ ما بر این رسانه‌ها در عین حال با میزان معرفت ما نسبت به

آنها نسبت مستقیم دارد. اگر معرفت ما نسبت به حدود بیانی زبان تصویر با عنایت به خصوصیات هر یک از این رسانه‌ها، کامل باشد، چه بسا که از طریق همین پدیدارها که مولود تمدن غرب هستند بتوان با سلطه فرهنگی غرب مبارزه کرد. به عبارت دیگر میزان اختیار ما نسبت به این رسانه‌ها با میزان معرفت ما نسبت به ماهیت و حدود بیانی این پدیدارها، رابطه‌ای مستقیم و غیر قابل انکار دارد.

ز - ساختار دراماتیک داستانهایی که در سینما به تصویر کشیده می‌شوند چنین اقتضا دارد که حیطه عمل سینما - و به تبع آن ویدئو - به عالم تفصیل اختصاص یابد. عالم تفصیل همان عالم حیات بشری است و بنابراین، فیلم، مظهری است از زندگی اگر چه مثالی، پالایش یافته و حتی انتزاعی... پس فیلم می‌تواند در عین آنکه امکان تجربه حسی همه لذایذ شیطانی و احساسات سخیف را برای تماشاگر خویش فراهم کند، امکان تجربه حسی احساسات پاک و زیبا را نیز برای او فراهم آورد؛ و البته شکی نیست که سینما به این مطلوب اخیر بسیار دیرتر تن می‌سپارد.

نحوه حضور تلویزیون در زندگی بشر این امکان را فراهم آورده است که تلویزیون بجز فیلمهای داستانی انواع متعدد دیگری از بیان تصویری را نیز بپذیرد. باید اذعان داشت که مستند سازی را تلویزیون رشد و تکامل بخشیده است. و همین طور ژانرهای دیگری همچون فیلمهای مستند داستانی و گزارشهای تصویری که می‌توانند با غایات مختلفی از جمله پروپاگاندا ساخته شوند... نحوه حضور تلویزیون در زندگی بشر به گونه‌ای است که در مقایسه با ویدئو و سینما، اختیار انسان بیشتر محدود می‌شود.

حکومت‌های جدید اولین جایی را که تسخیر می‌کنند تلویزیون است اگر چه برای «صدور اعتقاد» به بیرون از مرزهای جغرافیایی، سینما و ویدئو ابزارهای کارآمدتری هستند.

نهاد اجتماعی سینما طوری تشکیل یافته است که افراد برای تماشای فیلم ناچار هستند که خانه‌شان را ترک کنند و به سالنهای سینما بروند؛ اما ویدئو از این لحاظ بسیار سهلتر از سینماست هر چند تماشای فیلم بر پرده بزرگ هرگز قابل قیاس با تماشای فیلم بر پرده کوچک تلویزیونها و مونیتورها نیست. بیشتر فیلمهایی که در ایران ساخته می‌شوند، فیلمهایی هستند که با نمایش در تلویزیون نیز خصوصیات ذاتی خویش را از کف نمی‌دهند حال آنکه فی‌المثل فیلمی چون اودیسه ۲۰۰۱ - راز کیهان - از استانی کوبریک هرگز قابل نمایش در تلویزیون نیست، چرا که در این نمایش بسیاری از خصوصیات اصلی فیلم از بین می‌رود. از این میان، ویدئو مناسبترین ظرف برای پرورش باکتریهای فحشاست چرا که نیاز به فضای عمومی برای نمایش ندارد و بر راحتی از بازرسهای مرزی فرار می‌کند. و به این ترتیب نمی‌تواند ابزار پروپاگاندا برای منافع درون مرزی حکومتی خاص واقع شود و همان طور که گفتم حتی بالعکس ویدئو توانسته است به نهضتهای انقلابی و مخالفان سیاسی دولتها و حکومتها نیز مدد برساند؛ عنوان «رسانه‌های» برای این پدیدار عنوانی مناسب است چرا که تن به مرزها و حدود نمی‌دهد. و اگر غرب توانسته است از ویدئو در خدمت منافع خویش سود جوید به آن علت است که منافع غرب همسوی اشاعه فحشا و هبوط اخلاقی جوامع بشری است.